

۶۴۸۷۷۱۷

هنرهای سنتی و آیینی

نگاهی به دیدگاه بعضی از سنت‌گرایان درباره هنرهای سنتی و آیینی

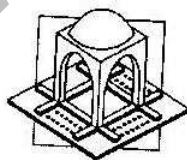
با ویرایش علمی و راهنمایی

حسین سلطان‌زاده

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تألیف

مریم سادات رضوی، روزبهانه خرمی‌روز، سیده مهسا کامی
شیرازی، مرضیه هومانی‌راد، آرزو ایزد یاری آغمیونی، الهه السادات
حسینی



انتشارات چهارطاق

تهران - ۱۳۹۴

- پیشگفتار.....دکتر لیلا کریمی فرد ۱
- مقدمه.....دکتر حسین سلطان زاده ۳
- از رنه گنون تا عبدالواحد یحیی.....مریم سادات رضوی پور ۱۰
- از زمین شناسی تا مورخ سنت گرای هنر.....ریحانه خرمی روز ۲۹
- حوان سنت ،، هنر و طبیعت.....سیده مهسا کامی شیرازی ۴۷
- مارتین لینگ: چگونه لینگز شد؟.....مرضیه هومانی راد ۷۱
- پالیمس سنت ردا نیسم، تثبت.....آرزو ایزد یاری باغیمونی ۹۵
- کرین، فلسفه ر هنر ایرانی-اسلامی.....الهه السادات حسینی ۱۱۸

پیش‌گفتار

«سنت و نوآوری دو جنبه‌ی استمرار فرهنگ یک قوم یا ملت است؛ برای آنکه سنت استمرار یابد، باید به مدد نوآوری، متحول شود و نوآوری تنها با عطف به یک سنت مفهوم می‌یابد. نوآوری بی‌سنت و سنت نامتحول، فاقد عینیت تاریخی و اجتماعی است» (عباسیان، ۱۳۶۹: ۳۳۳).

اینک که با تلاش و راستی‌جویی تبیین تحسین جناب آقای دکتر حسین سلطانزاده، مجموعه مقالاتی در خصوص "سنت و مدرنیسم" توسط دانشجویان دکتری معماری دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب گردآوری شده است، جای دارد از این مهم استقبال و از تک‌تک آن عزیزان تشکر و قدردانی گردد. مجموعه‌ی حاضر اثری بی‌سابقه در زمینه‌ی "سنت و مدرنیسم" و نگاهی اندیشمندانه به سوی جریان سنت‌گرایی است که در روند جهانی‌شدن، جایی بس تعمق و ژرف‌نگری دارد.

این نوشتار، جستاری در اندیشه‌های سنت‌گرایانه‌ی غربی است که از گونه‌ی (۱۸۸۶-۱۹۵۱)، فیلسوف فرانسوی به عنوان بنیانگذار سنت‌گرایی در جهان مدرن آغاز گردید و هویت ساختاری آن توسط آناندا کومارا سوامی (۱۸۷۷-۱۹۴۷)، دانشمند سیلانی شکلی نظام‌وار به خود گرفت، و با مطالعات فریتیوف شوان (۱۹۰۷-۱۹۹۸) سوئیسی، مارتین لینگز (۱۹۰۹-۲۰۰۵) انگلیسی و

هانری کربن (۱۹۰۳-۱۹۷۸) فرانسوی توسعه و در حال حاضر نیز به عنوان یک جریان فکری خاص در جهان گسترش یافته است.

جریان فکری "سنت‌گرایی" ریشه در مفاهیم فلسفی سنت دارد و پدیده‌ای سیال و پویاست، ماهیتی فرهنگی دارد که ریشه‌اش در هویت هر مرز و بوم است. نویتر که بی‌ارتباط با سنت نمی‌باشد. لذا ثبات، ماندگاری، تداوم و تحول را نوا در بر دارد. همان‌گونه که عصر حاضر عصر جهانی‌شدن است، فرهنگ معاصر و فرهنگ امری نیز امری است جهانی. پس این فرهنگ که در گرو سنت می‌باشد، بر مبنای و به گسترش خود، فعال، پویا و زنده است؛ خواه به صورتی جهانی مطرح گردد، خواه به صورتی بومی.

لذا با عنایت به موارد ذکر شده، پرداختن به این مفاهیم آغاز راهی است که به همین جا ختم نمی‌گردد و البته این تحقیق، محالبایی است برای دانستن بیشتر و تحلیل نظریات دیگر اندیشمندان همچون تیتوس بورکهارت، آلدوس هاکسلی، لرد نورث بورن، جاکوب نیدلمن، یوهان اسمیت و ... که در این جاده‌ی بی‌انتهای قدم برداشته‌اند. این مجموعه مقالات با نگاهی نو، قدم در مسیر شناخت اندیشه‌های سنت‌گرایان با خاستگاه غربی برداشته تا با کنکاش در آن، می‌توان درک و مقایسه‌ی بهتری را از تشابهات و تناقضات اندیشه‌ی سنت-گرایان جهان (شرق و غرب) برای دانشجویان و محققین در این حوزه به ارمغان آورد.

لیلا کریمی فرد

رئیس دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی

واحد تهران جنوب - تیرماه ۱۳۹۴

مقدمه

در حدود پنج دهه است که گونه‌ای از اندیشه‌های سنت‌گرایی در زمینه‌ی هنرها در ایران مطرح شده است که به نظر می‌رسد خاستگاه آن کشورهای غربی است و رویکرد ویژه‌ای نسبت به ادیان، هنرها و علوم دارد که بخشی از آن در نگاه نخست با اندیشه‌های سنت‌گرایانه در ایران یا در شرق و جهان اسلام ۱ احراک دارد. اما به نظر می‌رسد بخش‌هایی از آن مانند دیدگاه آن در مورد ادیان و نیز هنرها و علوم با رویکردها و نگرش‌های شرقی و اسلامی نه تنها انطباق ندارد، بلکه در مواردی مغایرت نیز دارد.

به نظر می‌رسد بتوان خاستگاه شکل‌گیری این نوع اندیشه را، کمینه به دوره انقلاب صنعتی نسبت داد و البته شاید بتوان زمینه‌های تاریخی آن را تا دوره‌ی رنسانس به عقب برد، زیرا بی‌توجهی به بعضی از جنبه‌های معنوی و مفهومی هنرها و علوم از دوره رنسانس به بعد و در مواردی زیاده‌روی در توجه به لذت‌های دنیوی و جسمانی سبب شد که عده‌ای در مقابل این رویکرد، قرون وسطی را مورد تمجید قرار دهند و هنرهای آن دوران را در زمینه معماری، هنر گوتیک را ستایش کنند و هنر باروک و روکوکو را از بعضی جنبه‌ها نفی کنند.

فقر و پریشانی گروه‌های کم‌درآمد و کارگران ساکن در حاشیه شهرهای صنعتی و آلودگی‌های محیطی ناشی از کارخانه‌ها و صنایع در قرن نوزدهم نیز یکی از عوامل مهم در انتقاد از جهان صنعتی و مدرن بود و عده‌ای، آن را ناشی از توسعه‌ی علوم و دانش‌های جدید و گسترش روش‌های کمی در علوم می‌دانستند و باور داشتند که بعضی از علوم قرون وسطی از برخی جنبه‌های کیفی، بسیار عالی‌تر از علوم دوران مدرن بودند.

تولید صنعتی بسیاری از لوازم و اثاثیه مانند میز و صندلی و همچنین تولید انبوه بعضی از آثار هنری مانند برخی تابلوها و مجسمه‌ها موجب شد که اهمیت مهارت‌ها و توانایی‌های فردی هنرمندان در اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم مورد چالش قرار گیرد و گروهی از هنرمندان و معماران مانند راسکین و موریه با آثار هنری صنعتی مخالفت کنند و آنها را کم‌ارزش بدانند. به همین سبب بهشت "هنرها و صنایع دستی" شکل گرفت که در آن از هنرهای دستی و سنتی حمایت می‌شد و آثار مدرن و صنعتی کم‌ارزش دانسته می‌شد.

توجه به تاریخ فرهنگ به موجب پدید آمدن سبک‌های تاریخ‌گرا شد که گروهی که بیشتر به تاریخ و فرهنگ دوران باستان توجه داشتند، به سبک نئوکلاسیک گرایش پیدا کردند و کسانی که به قرون وسطی و اندیشه‌های آیینی توجه داشتند، به فرهنگ و هنر قرون وسطی بیشتر توجه کردند و سبک‌هایی مانند نئوگوتیک مورد علاقه آنان بود.

به این ترتیب می‌توان بیان کرد که قرن‌های هجدهم تا بیستم، دورانی سرشار از کنش‌های فرهنگی و فکری بین گرایش‌ها و جریان‌های گوناگون فلسفی و هنری به‌ویژه، میان دو جریان مهم است: مدرنیسم، که می‌توان بیان کرد ریشه در جریان خردگرایی داشت، و جریان تاریخ‌گرا و سنت‌گرا، که با خردی ریشه در جنبش‌های آیینی داشت و با رومانتیسم بی‌ارتباط نبود. به نظر می‌رسد که جریان‌های تاریخ‌گرا و سنت‌گرا در شکل‌گیری جنبش پسامدرنیسم بی‌تأثیر نبودند. در این نگرش به بی‌توجهی جنبش مدرن به تاریخ، فرهنگ و بسترهای بومی انتقاد شد و تلاش می‌شد که پدیده‌های نام‌برده را در آفرینش آثار هنری مورد توجه قرار دهند. پس از دوره‌ی رنسانس، در بعضی از نواحی اروپا

کشاکش بین دولت‌ها و کلیسای کاتولیک از یک‌سو سبب شکل‌گیری فرقه‌ها و گرایش‌های گوناگون مذهبی شد و از سوی دیگر واکنش‌های واتیکان در برابر بعضی از کشفیات و نظریه‌های علمی موجب پدیدارشدن نوعی تقابل بین واتیکان با بعضی از فلاسفه و دانشمندان علوم طبیعی شد و بازتاب این کنش‌ها و تقابل‌ها در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی سبب شد که در برخی از سرزمین‌ها و کشورها، این را از سیاست و حکومت جدا و متمایز کنند و حوزه‌ی فلسفه و به‌ریزه علوم طبیعی را نیز متمایز از دین بدانند. گروهی از اندیشمندان از این تمایز و جدایی استقبال کردند و عده‌ای نیز با آن مخالفت ورزیدند و به برخی از جنبه‌ها و دیدگاه‌های مادی و دنیوی به ویژه درباره‌ی هنرها انتقاد کردند.

دشواری‌ها و مشکلات اجتماعی و اقتصادی پس از انقلاب صنعتی که در برخی از کشورهای اروپایی بروز کرد، در مواردی موجب پیدایش نارضایتی‌ها و شورش‌های اجتماعی نیز شد، سبب گردید که عده‌ای نه تنها پیامدهای انقلاب صنعتی و مدرنیزاسیون را زیان‌بار ارزیابی کنند، بلکه بعضی علوم جدید را به سبب جنبه‌های تجربه‌گرایانه مورد انتقاد قرار دهند. جایی که گروهی از این افراد دوران گذشته و به خصوص قرون وسطی و به‌چنین در مواردی جهان شرق را سرچشمه‌ی حکمت و اندیشه‌های معنوی، و شیای غیبی در دوران مدرن را غیرمعنوی و مادی‌گرا و تهی از معنویت بدانند.

جریان‌های متعددی در مخالفت با گرایش‌های تنها دنیوی در هنرها در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شکل گرفت و با وجود آنکه برخی از پیشکسوتان آن به اسلام گرویدند، اما گویا برخی آموزه‌ها و هنرهای مربوط به ادیان دیگر - ادیان الهی و در مواردی آیین‌های دیگر - را نیز مورد توجه و

پذیرش قراردادند.

رنه گنون (۱۸۸۶-۱۹۵۱)، یکی از نخستین اندیشمندان گرایشی که به آن با عنوان "سنت‌گرایی" نیز اشاره می‌کند، است. او در آغاز یک مسیحی معتقد بود که حدود یک دهه در انجمن‌های سری و اسپیریتوالیسم عضو بود و در نشریات مربوط به آنان نیز فعالیت داشت، اما پس از چندی، از برخی گرایشات آنان به انجمن‌های سری دوری گزید. او در سال ۱۹۱۲ با یک کاتولیک متدین ازدواج کرد و تا زمان فوت همسرش در سال ۱۹۲۸ در مجامع کاتولیک حضور و فعالیت داشت. و پس از فوت همسرش، در سال ۱۹۳۰ به مصر رفت و در آنجا مسلمان شد. رنه گنون، نقش مهمی در شکل‌دهی به اندیشه‌های سنت-گرایانه داشت و او را رهبر مدهی گروهی از سنت‌گرایان به شمار می‌آورند. آناندا کومارا سوامی (۱۸۷۷-۱۹۴۰)، که پدری سیلانی و مادری انگلیسی داشت، به سبب تحقیقات مربوط به رساله دکتری خود که در زمینه‌ی معدن-شناسی سیلان بود، با هنرهای سنتی سیلان و بعد آشنا شد و با علاقه‌مندی به فرهنگ و هنر هند، به پژوهش در این زمینه پرداخت. سوامی را می‌توان پژوهشگری دانست که با نوشتن حدود هزار مقاله و متن در زمینه مسائل اجتماعی و هنری و آیینی هند، به شکلی محققانه بر روی دیدگاه‌ها موجود در آن زمان درباره هنر هند و جهان شرق تأثیر گذاشت و به ویژه تلاش برخی از دیدگاه‌های رنه گنون درباره هنر شرق را اصلاح کند و چگونگی تفسیر آثار هنری کهن را به صورتی کمابیش محققانه شکل داد.

فریتویف شوان (۱۹۰۷-۱۹۹۸)، که در آلمان به دنیا آمد و مدتی در دوره‌ی تحصیلات متوسطه با تیتوس بورکهارت همکلاسی بود، یکی از سنت‌گرایان

غربی مشهور و دارای تألیف‌های بسیار است. شوان در دهه‌ی ۱۹۳۰ مدتی در کشورهای شمال آفریقا مانند الجزایر، مراکش و مصر اقامت داشت و در مصر به دیدار رنه گنون رفت و در الجزایر مدتی شاگرد شیخ احمد علوی از صوفیان الجزایر و مؤسس طریقت علوی بود. شوان و همسرش در دهه‌ی ۱۹۵۰ با قبیله‌ای از سرخ‌پوستان آشنا شدند و در سال ۱۹۵۹ به طور رسمی به عضویت قبیله دکا در آمدند. به نظر می‌رسد که شوان بسیاری از نظرات رنه گنون را دریافت آنها را به صورت جامع و یکپارچه مطرح کرد. وی بیش از سایرین، قدرت ایجاد نوعی تشکلات گروهی محدود را داشته است و یک سازمان‌دهنده نیز بوده است، در پی که رنه گنون بیشتر نقش یک عالم را ایفا می‌کرد.

مارتین لینگز (۱۹۰۹-۲۰۰۵)، که در خانواده‌ای پروتستان در انگلستان به دنیا آمد، در رشته‌ی ادبیات زبان انگلیسی تحصیل کرد و پس از آن، سال‌ها در لهستان تدریس کرد. او به سبب آشنایی با علوم سنتی و اسلام، به مصر رفت و زبان عربی را فرا گرفت و در دانشگاه قاهره مشغول تدریس شد. وی با رنه گنون آشنا شد و از او نکاتی را آموخت. او به سبب تخصص و آگاهی در زمینه‌ی ادبیات و زبان‌شناسی، پس از مسلمان شدن در رصه‌ی خوشنویسی در اسلام مطالعه کرد و مطالبی نوشت و مدتی نیز به عنوان دبیر بخش کتب خطی و چاپی در موزه‌ی بریتانیا مشغول به کار شد. او نوشته‌های باره‌ی مقایسه‌ی معانی نمادین کلیسا و مسجد دارد و به نظر می‌رسد که در زمینه‌های نظری، بیشتر پیرو رنه گنون و فریتیوف شوان بوده است.

مارکو پالیس (۱۸۹۵-۱۹۸۹) متولد لیورپول در انگلستان بود که از کودکی به آموزه‌های دینی توجه داشت و به همین سبب پس از دوران خدمت سربازی با

اندیشه‌های رنه گنون و کومارا سوامی آشنا شد. علاقه‌ی او به کوه‌نوردی، در کنار توجه به ادیان شرقی سبب شد که به تبت برود و با تعالیم آیین بودا در آنجا آشنا شود و به نظر می‌رسد که به عنوان فردی مؤمن به آیین بودا، بخشی از زندگی خود را وقف شناخت و معرفی آیین بودا در تبت کرد. او در سال ۱۹۴۷ در میانه‌ی یکی از سفرهایش به تبت با رنه گنون در قاهره ملاقات کرد. مارکر پالینس نه تنها به موسیقی علاقه‌مند بود، بلکه به عنوان یک فرد حرفه‌ای از ۱۶۰۰ که به انگلستان مراجعه کرد، نسبت به تشکیل یک گروه ویولون‌نوازان انگلیسی اقدام کرد و برای حفظ و توسعه‌ی موسیقی کهن انگلیس اقدام‌هایی انجام داد.

هانری کربن (۱۹۰۰-۱۹۸۷)، را می‌توان به یک جریان فکری متفاوت از جریان نخست متعلق دانست. او بیشتر یک اسلام‌شناس بود که کار خود را در ادامه‌ی مطالعات افرادی مانند آیبی و سینین ادامه داد، هرچند که در برخی زمینه‌ها کارهای او ممکن است که در جنبه‌ی تحقیقاتی و بیشتر جنبه‌ی تفسیرهای شخصی به خود گرفته باشد. با نظر می‌رسد که همکاری او با نهادهای رسمی و فرهنگی دولت فرانسه در راستای دیاست‌های فرهنگی آن کشور بوده است.

هدف از انجام این بررسی، توجه به برخی از جنبه‌های ارزش گروه از سنت-گرایان به هنرها و معماری می‌باشد، زیرا به نظر می‌رسد بعضی از تفسیرهای آنان درباره‌ی هنرها و از جمله هنر معماری در سرزمین‌های اسلامی چندان دقیق و درست نیست و بر اسناد تاریخی معتبر متکی نمی‌باشد. ترجمه و معرفی آثار این گروه باعث شده که عده‌ای در ایران، تفسیرهای آنان را بدون

بررسی مورد استفاده قرار دهند و نوعی کلی‌گویی و تفسیرهای فردی، بدون مدارک و اسناد تاریخی و مستدل شکل گیرد.

معرفی، تحلیل و نقد ساده دیدگاه این گروه در وهله‌ی نخست به معنی رد یا نفی دانش آنان یا رد یا تأیید همه‌ی مطالب مطرح شده توسط آنان نیست، بلکه هدف از انجام این بررسی، توجه به نوعی رویکرد تحلیلی درباره‌ی دیدگاه‌های این گروه از سنت‌گرایان و توجه به خاستگاه غربی این اندیشه‌ها می‌باشد.

حسین سلیمان پور

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی